

مروری بر لوح مبارک حضرت عبدالبهاء در تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم

فتحیه رشیدی

این تفسیر جلیل در مکاتیب جلد اول بطبع رسیده و بطوریکه در کتاب اسرار الآثار مندرج است چون این تفسیر که به خط حضرت عبدالبهاء مرقوم شده بود در قصر بهجی بوسیله میرزا مصطفی نراقی به نظر حضرت بهاء الله رسید و ملاحظه نمودند، فرمودند "کو کب لامع است". (۱)

[بسم الله الرحمن الرحيم اولین عبارت قرآن محسوب میگردد و بحث در مورد معنای بسم الله الرحمن الرحيم یکی از مشهورترین مباحث فرهنگ عرفانی اسلام است. زیرا در نهایت خویش بشارتی بظهور حضرت بهاء الله می باشد و بدین جهت است که تفسیر بسمله تا قبل از ظهور جمال مبارک بطور کامل و صریح میسر نبود. بسم الله الرحمن الرحيم اگرچه حاوی حقائق الهی و روحانی و اصول اعتقادات عرفانی و اسرار هستی بوده است، اما معنای آن تا قبل از ظهور بدیع به حیطة ظهور و تحقیق نیامده است. بحث در مورد معنای بسم الله بحثی است در مورد اسم اعظم و قبل از هر چیز مطلبی است که به امر مبارک حضرت بهاء الله مرتبط میگردد، چرا که ظهور مبارکشان تحقق و اکمال اظهار اسم اعظم الهی است. (۲)]

در این مقاله تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم در آثار حضرت ربّ اعلی و جناب شیخ احمد احسانی مورد بررسی قرار نخواهد گرفت و صرفاً به مضامین و دلالات مذکوره در تفسیر حضرت عبدالبهاء میپردازیم. لذا خوانندگان گرامی میتوانند برای مطالعه تفاسیر مذکوره به مقاله جناب دکتر نادر سعیدی رجوع فرمایند. (۳)

۱ - مخاطب لوح :

در ابتدای لوح مبارک اشاره به افرادی میفرمایند که از امر جمال اقدس ابهی اعراض کردند و میثاق الهی را شکستند و بر بالای منابر از حضرت ربّ اعلی تبری جستند. چنانچه در لوح مبارک میفرمایند: "الذین نقضوا میثاقک. و غفلوا عن اشراقک. و ترکوا العروه الوثقی. و تبرؤا من مظهر نفسک العلی الأعلی علی المنابر فی محضر الجهلاء." (مضمون بیان مبارک: نفوسی که میثاق تو را نقض نمودند و از اشراق تو غافل ماندند و ریسمان محکم - عروه الوثقی - تو را ترک نمودند و از مظهر نفس علی اعلای تو بر منابر در محضر جهلا تبری نمودند).

[بنا بر این لوح مبارک در ارتباط با ازلیان است چرا که از شکستن میثاق الهی و تبری دولت آبادی از حضرت ربّ اعلی سخن میفرمایند. و آنگاه توضیح میفرمایند که این اشخاص به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف گردیده و از ایشان خواهش نمودند که از حضرت بهاء الله استدعا فرمایند که تفسیری بر سوره فاتحه و بسم الله الرحمن الرحيم مرقوم فرمایند. آنگاه هیکل مبارک توضیح میفرمایند که جمال مبارک به حضرت عبدالبهاء امر فرمودند که ایشان بسم الله الرحمن الرحيم را تفسیر نمایند. با اینکه قرار

بود تفسیر سورة فاتحه باشد اساساً تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم میباشد. در پایان لوح، باختصار تمامی سورة فاتحه را نیز توضیح میفرمایند. [۴]

۲ - حرف اول بسمله :

حضرت عبدالبهاء تفسیر بسم الله را با عنوان آن که باء باشد آغاز مینماید و به این مضمون میفرمایند که باء تدوینی حقیقتی است که شامل معانی الهیه و حقائق ربانیه و اسرار کونیه میباشد و باء تدوینی همین (ب) بسم الله است که سر آغاز کتب مقدسه است:

۱ - بیان: بسم الله الامنع الاقدس.

۲ - قرآن: بسم الله الرحمن الرحيم.

۳ - اقدس: بسمه الحاكم على ما كان و ما يكون.

بء تکوینی عبارت از کلمه الهی و مشیت اولیه و مظهر امر الهی است. چنانچه میفرمایند: "البء التکوینی هی الکلمه العلیا. والفیض الجامع اللامع الشامل المجمل الحائز للمعانی و العوالم الإلهیه." (۵) مضمون بیان مبارک: باء تکوینی کلمه علیا است و فیضی است جامع و درخشان شامل و دارای معانی و عوالم الهی.

۳ - مضامین تفسیر باء :

مقصد از باء: از حضرت علی بن ابی طالب در لوح مبارک بسم الله مروی است: "إن کل ما فی التوراه و الإنجیل و الزبور فی القرآن و کل ما فی القرآن فی الفاتحه و کل ما فی الفاتحه فی البسمله و کل ما فی البسمله فی الباء و کل ما فی الباء فی النقطه و المراد من النقطه الألف اللینیة التي هی باطن الباء و عینها فی غیبتها و تعینها و تشخیصها و تمیزها فی شهادتها." (۶) مضمون بیان: "هر آنچه در تورات و انجیل و زبور میباشد در قرآن است و هر آنچه در قرآن میباشد در فاتحه است و هر آنچه در فاتحه میباشد در بسمله است و هر آنچه در بسمله میباشد در باء است و هر آنچه در باء میباشد در نقطه است و مراد از نقطه ألف لینه است که باطن باء در عالم غیب است و تعین و تشخیص آن در عالم شهود.

[حضرت عبدالبهاء در مورد اهمیت و معنای حرف ب بیاناتی میفرمایند که حرف ب بیانگر اسم اعظم الهی یعنی حضرت بهاء الله است چرا که جامع همه حقائق الهی و اسرار روحانی و اسماء الهی میباشد و به حدیث امام جعفر صادق که فرمود "الباء بهاء الله" استناد میفرمایند و متذکر میشوند که مفسران در تعبیر کلمه بسم اشتباه کرده اند چرا که ایشان اکثراً گمان کرده اند که میان (ب) و (اسم) حرف الف حذف شده است و الا در حقیقت میان ب و سم حرف الف هم وجود دارد.

علت اینکه حضرت عبدالبهاء تأکید میفرمایند که میان ب و س هیچ حرف دیگری وجود ندارد و حذف نشده این است که حرف ب بفرموده حضرت عبدالبهاء جامع همه حروف و معانی است، و بخصوص جامع الف نیز میباشد و بدین جهت تفکیک الف از ب بعنوان واقعیته خارج از ب در کلمه بسم غلط است. استدلال هیکل مبارک به دو صورت است:

۱ - به آیه قرآنی دیگری اشاره میفرمایند که در آغاز آن با سم الله بیان شده است و نه بسم الله مانند سبح اسم ربك الأعلى (سوره الأعلى، آیه ۱)، و اقرأ باسم ربك (سوره علق، آیه ۱)، و باسم الله مجربها و مرسبها (سوره هود، آیه ۴۱).

۲ - حرف باء در غیب خود الف مطلقه الهیه است و در ظاهر خد الف مبسوطه است. به عبارت دیگر الف و ب یکی هستند و الف در ب مستور و مندمج است. [۷]

و برای توضیح این مطلب به خود لوح مبارک رجوع مینمائیم.

۴ - حالات حرف ب:

حضرت عبدالبهاء میفرماید: "و لنرجع إلى بیان الباء و نقول أنها متضمنة معنى الألف المطلق الإلهیة بشئونها و اطوارها اللینیة و المتحرکة و المبسوطة نحوها فی البسملة التي هی عنوان کتاب القدم بالطراز الأول المشتمله على جميع المعانی الإلهیة و الحقائق الربانیة و الأسرار الکوئیة المبتدأ فیها بالحرف الأول من الإسم الأعظم." (۸) مضمون بیان مبارک: به بیان حرف ب بازگردیم که متضمن معنی الف مطلق الهی در جمیع شئون آن، لینه، متحرکه و مبسوطة در بسمله میباشد که عبارت است از عنوان کتاب قدم و به طراز اول که مشتمل بر جمیع معانی الهی و حقائق ربانی و اسرار کونی است و با حرف اول اسم اعظم آغاز میگردد.

در ابتدا حضرت عبدالبهاء میفرماید که ب حاوی الف مطلقه الهیه است که همان الف غیبیه میباشد و در هویت نقطه مندمج است و در باء مستور و مکنون است. در تفسیر آیه نور و الم که از قلم اعلی به افتخار میرزا آقای رکاب ساز شیرازی نازل شده، حضرت بهاء الله باین مضمون میفرماید هنگامیکه از مکن اعلی قلم اولی مخاطب گردید که از اسرار قدم بر لوح منیر بنویسد قلم منصعق گردید و گریه نمود سپس از اشکهای آن رنگ سیاه نمایان گردید و از آن اشک سیاه قطره ای بر لوح چکید و نقطه به طراز اولیه تجلی نمود (میتوان گفت که این تجلی اول همان ظهور الف مطلق الهی است یا بصورت دیگر همان کتر مخفی است در رتبه احدیه یعنی فیض اقدس) پس از آن الف به استقبال نقطه قبل از همه حروف آمد و این نقطه الهیه در طراز الف تفصیل شد یعنی الف جامع نقطه است. و همانطور که نسما ت رحمن از مصدر احدیت وزید وجه واحدیت را نمایان نمود و هیکل نقطه در هیئت الف ظاهر گردید و کینونت مشیت به قمص اسمیت منقص و به خلعت صفتیه مخلع شد (و این تجلی ثانی همان ظهور کتر مخفی در رتبه واحدیت است که مقام عالم امر میباشد یعنی ظهور اسم اعظم یعنی فیض مقدس). (۹)

[بنابر این انواع الف حاصل نقطه است و نقطه نیز خود جزئی از حرف ب میباشد و در تحت آن قرار دارد. این است که ب جامع نقطه نیز میباشد، در عین حال که مظهر آن نیز در عالم شهود است.

- الف لینه یعنی نقطه (.)، در صورت اولیه آن که انعطاف پذیر است نامرئی است، غیب الف عادی است ولی فاقد صفات الف است و هنوز با نقطه یکی است.
- الف لینه اولین ظهور و تجلی نقطه است، نه مستقیم است، نه مشخص و معین.
- الف قائمه: نقطه به شکل قائم (ا). و وقتی الف لینه به شکل مستقیم در آمد و به شکل ایستاده نه معطوف. این الف دارای تعین و خصوصیت است و انعطاف پذیر است.
- الف متحرکه: حرکات به خود میگیرد، یعنی فتحه، ضمه، و کسره (أ، ا، إ).
- الف مبسوطة: الف افقی به شکل ب میباشد. یعنی به جای ایستاده، حالت افقی به خود میگیرد. بنابر این ب در مرحله شهود و بروز همان الف مبسوطة است. (۱۰)

در کتاب قیوم الأسماء (بارها به تلویح و یا به تصریح به بهاء الله موعود اشارت گشته است. عبارت "نقطه الباء" از جمله نازل در سوره های سوم، هفتاد و پنجم، هفتاد و نهم، و هشتاد و سوم اشارت به

حدیث "الباء بهاء الله و أنا نقطة تحت الباء" است که مراد از باء جمال اقدس ابھی و مراد از نقطه نفس مبارک حضرت نقطه اولی است. (۱۱)

باء و نقطه: حضرت بهاء الله جل اسمه الأعلى در زیارتنامه حضرت سیدالشهداء میفرماید: "بمصیتک ترکت النقطة مقرها الأعلى و اتخذت لنفسها مقراً تحت الباء." (۱۲) مضمون بیان مبارک: به مصیبت تو نقطه مقر خود را ترک نمود و برای خود مقری زیر باء اتخاذ نمود. حضرت علی علیه السلام میفرماید "أنا النقطة" (۱۳). حضرت اعلی هم نقطه اولی بودند. پس نقطه = علی.

حضرت امام محمد باقر فرموده: "الباء بهاء الله". و باء = بهاء الله

اگر در اسم علی محمد و حسین علی دقت کنیم، در اسم اول علی فوق اسم محمد قرار گرفته یعنی همانطور که در زیارتنامه مذکور گردیده مقر اعلی را دارد [علی محمد] ولی نظر به اهمیت شهادت حضرت حسین، اسم علی مقر خود را ترک نموده و از بالای محمد پایین آمده و در اسم حضرت بهاء الله بعد از حسین قرار گرفت [حسین علی] (۱۴)

حضرت علی میفرماید: "سر البسملة فی الباء و سر الباء فی النقطة و أنا النقطة تحت الباء"، اشاره ای لطیف به خضوع و خشوع حضرت رب اعلی میباشد. با وجود اینکه ظهور مبارکشان شریعت مستقلی بود، ولی کلیه آیات و بینات و شریعت خویش را تحت اراده و اذن جمال مبارک نهادند. پس نقطه در ظل باء قرار گرفت.

همچنین در قصیده عز و رقائیه حضرت بهاء الله میفرماید:

و ملك معالی العلم فی الباء سره

و باء الجهر بالسر خرت لنقطتی (۱۵)

مضمون بیان مبارک: و عظمت شرف و بزرگی علم در باء است سر آن و باء آشکارا سجده نمود در سر برای نقطه من.

[پس ب حاوی الف مطلقه الهیه است که بشکلهای الف لینه، قائمه، متحرکه، و مبسوطه ظاهر میگردد. در عین حال حرف ب در غیب و ذات خویش الف لینه است و در حالت ظاهر الف مبسوطه است. بدین ترتیب مراحل غیب و شهود و ظاهر و باطن در ب جمع میگردد و ب جامع همه عوالم غیب و شهود در تکوین و تدوین میباشد و بدین علت است که بسم الله با حرف ب آغاز میگردد. بنابر این ب منشأ و مصدر همه حروف و همه کلمات است یا به عبارت دیگر اسم اعظم یا مشیت اولیه است که آن بهاء الله موعود همه ادیان و امم است که هم اکنون در عرش عکا مستوی است. این است که ب جامع نقطه نیز میباشد، در عین حال که مظهر آن در عالم شهود است. بدین ترتیب، الف لینه در واقع همان نقطه است که در تحت ب قرار دارد و لذا غیب ب میباشد، اما الف مبسوطه در ظاهر هم بشکل ب نمایان میگردد.] (۱۶)

۵ - تصریح به اسم اعظم در قصیده لامیه (سید کاظم رشتی):

حضرت عبدالبهاء در توضیح حرف ب که اشاره به بهاء میباشد بیان سید کاظم رشتی را در شرح قصیده لامیه در لوح مبارک ذکر میفرماید. سید کاظم در ابتدای کتابش چنین میگوید: "الحمد لله لذي طرز ديباج الكينونة بسر البينونة بطراز النقطة البارز عنها الهاء بالألف بلا اشباع ولا انشقاق." (۱۷) مضمون

بیان: [سپاس خدای را که سر آغاز هستی را از طریق سر بینونت با نقطه ای بیاراست که از آن نقطه بتوسط الف، هاء بدون اشباع و انشقاق ظاهر گردید].

حضرت عبدالبهاء توضیح میفرماید که سید کاظم که ملهم به الهامات الهیه بوده است در این جمله بصراحت اسم اعظم را ذکر مینماید زیرا اگر نقطه را که همان ب هست با دو حرف هاء و الف جمع کنیم، بدون اشباع و انشقاق، اسم بهاء بدست میآید. یعنی ب و الف و هاء را نباید از یکدیگر جدا نمود بلکه باید به شکل یک کلمه در بیابند و حروف جداگانه نباشند، و حروف سه گانه نباید حذف شود و نتیجه این کار بهاء است.

و اما سر بینونت: در آثار شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی در باره بینونت بسیار صحبت شده، و این اصطلاح در کتاب بیان فارسی و دیگر آثار حضرت نقطه اولی نیز بکار رفته. بینونت بمعنی ارتباط، وساطت، انتساب و علیت است. مثلاً وقتی میخواهیم بگوئیم بتوسط او یا بوسیله او میگوئیم ب، یعنی "ب" علامت علیت است. چون اسم اعظم عامل اصلی و اشرف ارتباط حق با خلق است بفرموده شیخ احمد احسانی (و لما كان اشرف الأکوان کون الإسم الأعظم و الوجود مبنياً علیه و جب أن یکون أول الموجودات. مضمون بیان: و چون اشرف مخلوقات و ممکنات وجود اسم اعظم است و تمام موجودات مبنی بر وجود او است پس باید او، یعنی اسم اعظم، اول موجودات باشد) پس اسم اعظم علت و وسیله خلق دیگر مخلوقات است، در نتیجه اسم اعظم با "ب" که رمزی از هر دو مفهوم ارتباط و علیت است رابطه دارد. پس سر بینونت همان "ب" است که رمزی از مشیت اولیه است که علت خلق است و عبارت دیگر نقطه است، پس مراد از نقطه در واقع ب است. [۱۸]

پس از آن حضرت مولی الوری اظهار تعجب میفرماید که سران شیخیه این کلمات را تدریس میکنند ولی هرگز درس و عبرت نگرفته و از معنی و مفهوم آن که بشارت به ظهور مبارک است غافل میشوند. (القوم بدرسون و بدرسون و لا يفهمون و لا يفقهون). [۱۹]

۶ - دو تبیین مبارک از اهمیت حرف باء در قرآن:

[مطلب دیگری که حضرت عبدالبهاء در اثبات اهمیت حرف ب بعنوان اسم اعظم و مشیت اولیه و بهاء الله مطرح میفرماید این است که در قرآن کریم تنها یک سوره است که با بسم الله الرحمن الرحيم آغاز نمیشود و آن سوره توبه است. آنگاه متذکر میشوند که این سوره نیز با حرف ب آغاز میشود "براءة من الله و رسوله إلى الذین عاهدتم من المشرکین" (سوره توبه، آیه ۱). نکته ای که هیکل مبارک اضافه میفرماید این است که در حین خلق حقایق موجودات، اولین کلمه ای که از دهان موجودات خارج شد کلمه بلی بود که با حرف ب آغاز میگردد، یعنی خداوند بفرموده قرآن از خلق خود سؤال کرد که آیا من خدای شما نیستم و مخلوقات جواب دادند بلی. در اینجا مطلب دیگری نیز حضرت عبدالبهاء بیان میفرماید و آن اینست که به خواننده تذکر میدهند در سؤال خداوند قبل از لفظ رب حرف ب آمده است (ألسن بریکم) و از خواننده میخواهند که باین رمز توجه نماید بدون آنکه آن را توضیح دهند. بی تردید یکی از معانی این مطلب این است که رب بتوسط بهاء متجلی و ظاهر میگردد و کلمه الهی همان بهاء میباشد.

"و فی الباء الواقعة المتصلة بخبر لیس فی الخطاب ألسن بریکم اشاره لطیفه بدیعه عرفها العارف الخیر و الناقد البصیر فافهم". (۲۰) مضمون بیان مبارک: در بانی که به خبر لیس است در خطاب الست بریکم اشاره لطیف و بدیعی است که عارف خبیر و بصیر آن را درک مینماید، پس تو هم آن را بفهم.

سپس حضرت عبدالبهاء به بیانات دیگری از سید کاظم رشتی و بیاناتی دیگر از محیی الدین عربی استناد میفرماید که در آنها نیز تأکید بر همین مطلب است که:

۱ - ب علّت خلقت و ایجاد است و منشأ و مبدأ وجود در تدوین (کتب الهی) و تکوین (ظهور اسم در عالم امکان) میباشد.

۲ - ب اسم اعظم الهی است باین جهت که ب اول قرآن میآید و اوّلین حرف صادر از زبان مخلوقات است، و در اوّل خطاب حقّ به خلق سابق بر اسم رب میآید. (۲۱)

۷ - اسم اعظم:

اسم اعظم کنایه از بزرگترین مظاهر مقدّسه الهیه است. در مناقب اسم اعظم بیانات مختلفی از ائمه اطهار و معاریف اخبار موجود است. در برخی از احادیث وارده از ائمه اطهار با اسم اعظم اشاره شده ... و صریحاً بیانی فرموده اند. از جمله در باره دعای سحر ماه رمضان و دعای ام داود، امام علیه السلام (جعفر صادق) قسم یاد فرموده اند که اسم اعظم در این دو دعا مذکور شده است. از علمای شیعه، مرحوم شیخ بهائی به این رمز و سرّ پی برد، بدینگونه که اسماء الهیه را که در این دو دعا و سایر ادعیه ماثوره موجود با هم تطبیق نمود و پس از دقت فهمید که فقط اسم بهاء در این دو دعا مخصوصاً ذکر شده و در ادعیه دیگر مذکور نیست ولی سایر اسماء الله در سایر ادعیه نیز موجود است. چون به این رمز مستور پی برد در کتاب نان و حلوا که از مثنوی های اوست اشاره به این مطلب فرمود و اسم اعظم را تلویحاً مذکور داشت. قوله ره:

اسم اعظم را که کس شناسدش سروری بر کل اسماء باشدش.

یعنی اسم اعظم در دعای سحر همانست که بر جمله اسماء سروری دارد، یعنی آن اسمی است که مقدّم بر سایر اسمی ذکر شده و آن اسم، بهاء است. "اللهم إني أسألك من بهائك بأبهاء و کل بهائك بهی" و ضمناً در بیت اشاره به عظمت اسم اعظم نیز هست. (۲۲)

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی: "قد فرض لكل نفس كتاب الوصية و له أن يزين رأسه بالإسم الأعظم و أيضاً قوله: إفرحوا بفرح إسمی الأعظم و نیز هذا من أمره المبرم و إسمه الأعظم و كلمته العليا و مطلع أسمائه الحسنی لو أنتم تعلمون (آیه ۱۰۹). مضمون بیانات مبارکه: بر هر نفسی فرض شده که وصیت بنویسد و رأس آن را به اسم اعظم مزین دارد. و نیز مسرور باشید بسرور اسم اعظم و همچنین این از امر مبرم او و اسم اعظم او و کلمه اعلای او و مطلع اسماء نیکوی اوست اگر بدانید. و نیز در لوح مبارکی بمناسبت میلاد اسم اعظم میفرماید قوله جل شأنه: "هذا شهر فيه ولد الإسم الأعظم الذي به ارتعدت فرائض العالم و استبرك بقدمه الملائع الأعلی و أهل مدائن الأسماء هللوا و كبروا و تسبحوا بالروح و الريحان ... (۲۳) مضمون بیان مبارک: این ماهی میباشد که اسم اعظم در آن متولد شده که به او پشت های عالم لرزیده و به قدوم او ملاء اعلی و اهل مدائن اسماء متبرک شده با روح و ریحان تهلیل و تکبیر و تسبیح نمایند.

۸ - معانی اسم در بسم الله:

الف - اسم در مقام احدیت:

بفرموده حضرت عبدالبهاء اسماء الهی در مقام احدیت عین ذات اند و هیچگونه ظهور و تعین و اشاره و دلالتی ندارند، چنانچه در تفسیر کنت کتراً مخفياً میفرماید: "غیب هویت در مرتبه احدیت جمیع

اسماء از ساحت قدسش دور و بی اسم و صفت مشهور است زیرا اسماء حق مرایاء صفات است و صفات حق در مرتبه احدیه عین ذات حقد بدون شائبه تفاوت و امتیاز بقسمیکه سلطان عزضه علو و حکمت و پادشاه کشور ولایت حضرت علی ابن ابی طالب علیه التحیه و الثناء میفرماید (کمال التوحید نفی الصفات عنه) بلی اسماء و صفات ذاتیه ثبوتیه از ذات حق در هیچ رتبه سلب نگردد و لکن در آن مقام اسماء و صفات از یکدیگر منفصل نه و هم از آن ذات بی جهت ممتاز نیستند " (۲۴).

لذا در مقام احدیت ذات الهی، اسم عین مسمی و حقیقت و هویت آن است و هیچ وجودی (یعنی اسم) ممتاز از ذات ندارد یعنی اسماء و صفات بنحو بساطت در ذات مندمج هستند و هیچ غیریت و تمایزی میان ماهیت و وجود و اسماء ملحوظ نیست. و ذات احدیه در این رتبه بکثر مخفی و غیب الهویه و ذات البحت و مجهول النعت تعبیر میگردد. حضرت عبدالبهاء در لوح کنت کنزاً میفرماید قوله العزیز: "مثلاً در نقطه ملاحظه فرمائید و بحروفات و کلمات که چگونه در هویت و حقیقت نقطه در کمال محو و فنا مطوی و مکنون اند بقسمیکه به هیچ وجه آثار وجود از حروف و کلمات مشهود نیست و از یکدیگر هم امتیازی در میان نه بلکه محو صرف و فانی بحتند و وجودی جز ذات نقطه موجود نه بهمچنین اسماء و صفات الهیه و شئون ذاتیه در مرتبه احدیه فانی صرف و محو بحتند بقسمیکه نه رائحه وجود عینی استشمام نموده اند و نه علمی." (۲۵)

ب - اسم در مقام واحدیت:

مقام واحدیت مرتبه ایست که اسماء و صفات الهی بنحو بساطت در ذات مندمج هستند و از هم دیگر متمایز اند ولی قابل انفکاک و انفصال نمیباشند زیرا انفکاک از خصائص رتبه امکانی است. برای توضیح مطلب حضرت عبدالبهاء در لوح کنت کنزاً مخفياً میفرماید قوله الأعلی: "و چون در غیب هویه حرکت حییه (فأحببت أن اعرف) و میل ذاتی کمال جلاء و استجلاء اقتضاء نموده ... لهذا شئون ذاتیه بواسطه فیض اقدس از مرتبه ذات در مرتبه حضرت علم ظاهر گشته و این اول ظهور حق است از کنت مخفی در حضرت علم و از این ظهور اعیان ثابته بوجود علمی موجود شدند و هر کدام علی ما هو علیه در مرآت علم الهی از هم ممتاز گشتند. و این مرتبه ثانویه مترتب است بر مرتبه اولیه که غیب احدیت، و این مرتبه را به غیب ثانی و واحدیت و مرتبه اعیان ثابته تعبیر نموده اند و اعیان ثابته صور علمیه الهیه هستند که رائحه وجود استشمام نموده اند و لکن به وجود علمی موجود شدند و از هم ممتاز گشتند و این مرتبه ثانویه نیز به کنت مخفی تعبیر گردد." (۲۶)

پس جمیع اسماء و صفات در مرتبه احدیه عین ذات میباشند بدون شائبه تفاوت و امتیاز و در رتبه واحدیه از هم متمایز ولی رائحه وجود به خود نگرفته اند یعنی در مرآت علم الهی موجود و متمایزند.

ج - مقامات وجوب و امکان:

مقام امکان و وجود امکانی یعنی وجود شیئی که از غیر بهره ور است و از ماسوی خود خاصیتی را بدست میآورد. پس وجود آن شیئی غیر از ذات و ماهیت خود میباشد و همچنین در این رتبه ماهیت غیر از وجود است و جایز الانفصال میباشد.

۹ - امثله ای در تعریف مقام احدیت و واحدیت و امکان:

شمس بفرموده مبارک از اجرام سماویه و دارای نور و ضیاست. ماهیت و وجود او هم مستقل و هم ممتاز هستند. نور ملازم شمس است و شمس مقتضی نور و ضیاء دادن است بدون انفصال و انقطاع و

تجزی. در این رتبه من باب مثال میتوان گفت که شمس ظاهری در رتبه واحدیت است زیرا اسماء و صفات شمس از ضیاء و حرارت بنحو بساطت در ذات شمس مندمج هستند ولی از هم متمایزند. حال اگر به حقیقت ذات شمس توجه نمائیم میبینیم که به ذات خود در ذات خود قائم است و هیچ بینوتی میان صفات او نیست. شعاع آن عین جسم او میباشد و همچنین جسم او عین شعاعش. باین معنی که ماهیت او عین وجودش است و وجود نور عین ماهیت. هیچ نمیتوان تصور کثرت و امتیاز نمود و یا توهم انقسام و تجزی کرد. این مثالی از رتبه احدیت است.

شاید بتوان از عالم کامپیوتر مثالی در شرح مطالب فوق ایراد نمود. مثلاً اگر در دیسکتی که دارای چند مطلب ضبط شده میباشد ملاحظه نمائیم در حینیکه در دست ما هست و به آن نظر می افکنیم جز یک قطعه مربع پلاستیکی چیز دیگری مشاهده نمینمائیم، پس تمام معلومات به نحو بساطت در ذات دیسکت مندمج است بدون هیچگونه تمایزی و یا وجود عینی و یا علمی. پس از آنکه در جای خود در کامپیوتر قرار میدهیم و آن را روی صفحه کامپیوتر باز میکنیم مطالب موجوده در آن را روی صفحه کامپیوتر مشاهده نمینمائیم یعنی صفات و اسماء مواضع وجود علمی پیدا میکنند بدون انفصال یا انفکاک. سپس روی یکی از مواضع را علامت میزنیم و مطلب مورد نظر نمایان میگردد و در عالم امکان بظهور میرسد با بهره گیری از غیر خود. یعنی دیسکت از غیر خود که کامپیوتر باشد استفاده میکند. این رتبه و مقام وجود و امکان است.

حضرت عبدالبهاء بعد از تبیین مراتب احدیت و واحدیت با بیانی بسیار بلیغ باین مضمون میفرمایند حال که وجود مفهومی محاط میباشد و تحت تصور و ادراک واقع است، به عنوان حقیقتی مجرد از وصف و نسبت در احدیت ذات خود هویتی مقدس از کثرت است. پس چگونه حقیقت بسیط کلی (یعنی خداوند) که محیط به حقایق و ادراکات است و منزّه از هر گونه وصف و نعت میباشد بتوان برای آن تعدد و کثرت و امتیاز قائل شد. در آخر القول باین مضمون میفرمایند استغفر الله از آنچه مذکور گردید و مقدس و منزّه باد اسم ربّ تو ذو الجلال و الإکرام.

در تبیین مقامات وجوب و امکان حضرت عبدالبهاء مثال کره ماه را در این مقام ذکر مینمایند که با وجودیکه منیر و لامع و ساطع میباشد ولی نور را از شمس اکتساب نموده و این نور ملازم کره ماه نیست و قابل انفصال و جدائی است.

۱۰ - مفهوم و معنی اسم جلال (الله):

با زیارت لوح مبارک تفسیر بسم الله ملاحظه میگردد که در بیان معنی (الله) حضرت عبدالبهاء به چند نکته اشاره فرموده اند:

الف - اقوال مفسرین واضح الأقوال در باره کلمه الله.

ب - تجلّی و ظهور کلمه الله در مظهر نفس الهی.

ج - ظهور ربّ به مجد عظیم خود در این دور مبارک.

الف - اقوال مفسرین:

در این مقام حضرت عبدالبهاء ذکر میفرمایند که مفسرین از اهل ظاهر و باطن و حقیقت و قشور همانطور که در ادراک کنه ذات احدیت و حقیقت صفات کمالیه آن مجهول النعت عقول آنان متحیر مانده، بیانات آنان نیز بسیار و تعاریفشان متعدد و معانیشان مختلف و نفوس آنان در بیان حقیقت مفهوم این اسم کریم و اسم علیم عظیم (یعنی الله) عاجز مانده. قومی بر آنند که لام لام تعریف است و إله اسم

مصدر بمعنی مألوه، مثل کتاب بمعنی مکتوب و نیز گفته اند معنی الله معبود باستحقاق است و منعت به کلیه و جمیع کمالات نزد ملا آفاق.

قومی دیگر اعتقاد دارند که معنی و فحوای کلمه الله اسمی است که تمام عقول و نفوس علی الإطلاق در درک کنه آن حیرانند همانطور که در کتب نیز ذکر شده.

ولی اصح اقوال نزد محققین آن است که: (الله) اسم علم است از برای ذاتی که جامع جمیع صفات کمالیه میباشد و به موجودات کونیه فیض میرساند.
ب - تجلی اسم (الله) بر مظاهر مقدسه:

بنا بفرموده مبارک حضرت عبدالبهاء این کلمه جامعه و حقیقت کامله (الله) از حیث دلالت آن بر کنه ذات صرف محض، منزّه از هر گونه اشاره و یا دلالتی است. اما از حیث ظهور حق سبحانه و تعالی بمظهر نفس او و استقرار و استوائش بر عرش رحمانی این کلمه جامعه (الله) با تمام معانی و اشاراتش و شئون و بشارت‌ها و حقایق و آثار و انوارش و باطن و ظاهرش و غیب و شهودش و سر و علانیتش و اطوار و اسرارش بتجلی صفت رحمانیت و شئون صمدانیت خود در حقیقت کلیه فردانیه و سدره لاهوتیه و کینونت ربانیه و هویت مطلقه ظاهر و باهر و ساطع و لامع است. حقیقتی که در قطب اکوان، از سیناء ظهور، طور نور و فاران رحمن مشرق شده و در سدره انسان یائی أنا الله الظاهر الباهر المتجلی، بر آفاق امکان به حجت و برهان و قدرتی که ملکوت اکوان را احاطه نموده ناطق.

در اینجا به تجلی خداوند (الله - کلمه جامعه) در سیناء ظهور، طور نور، فاران رحمن و سدره انسان اشاره شده که منظور تجلی خداوند در بقعه مبارکه ارض اقدس طور ایمن و جبل سیناء بر موسی کلیم و اشراق باری تعالی در بریه قدس وادی مقدس جبل ساعیر (۲۷) بر عیسی مسیح است. و همچنین ظهور خداوند جلیل در فاران حب (۲۸).

یعنی ظهور مطلع انوار و مشرق آثار، بطحاء روح و یثرب آثار بر محمد حبیب است. و در یوم موعود کل صحف و کتب نیز نور جمال در هیکل جلال اشراق و سطوع و بزوغ نمود و رحمن بر عرش اکوان مستقر گردید و بهاء سماوات و ارض در عالم غیب و عیان متألّی شد، که اشاره به جمال اقدس ابهی است.

ج - ظهور رب به مجد عظیم:

در تفسیر بسم الله حضرت عبدالبهاء به این مضمون میفرماید که اعناق به آیات اسم اعظم خاضع شدند و اصوات بسطانش خاشع و دیده ها بانوارش خیره و آفاق از اسرارش مملو و اموات بنفحاتش قیام و خفتگان از نسماش بیدار و عقول از تجلیاتش متحیر و نفوس از نسائم خوشبوی او مهتر و چشمها از کشف جمالش روشن و قلوب بظهور آثارش منور و صدور از جنت لقاء و فردوس عطایش مسرور. در صحف و کتب اولی به ظهور رب به مجد عظیم خود در یوم موعود بشارت داده شده، چنانچه حضرت بهاء الله در لوح نیکلاویچ الکساندر دوم به این فرح عظیم و مجد رب جلیل اشاره نموده میفرماید قوله العظیم: "أن یا ملک الروس ... إیاک أن یمنعک الملک عن المالک إنه قد أتى بملکوته و تنادی الذرات قد ظهر الرب بمجده العظیم ... هذا لهو ... الموعود فی صحائف الله العزیز الحکیم ... قل إنی أنا المذکور بلسان أشعیا و زین باسمی التوراة و الإنجیل ... " (۲۹) مضمون بیان مبارک: ای پادشاه روس میادا که ملک تو را از مالک منع نماید، بدرستی که او با ملکوت خود آمده و ذرات به ندای ظاهر شد رب با مجد

عظیم خود منادی و بتحقیق این همان موعود در صحائف خداوند عزیز حکیم میباشد ... بگو بدرستی که همان مذکور بلسان اشعیا میباشد و تورات و انجیل با اسم مزین.

و نیز در لوح ملکه و یکتوریا میفرمایند قوله الأعرز الأبهي: "يا أيتها الملكة في اللوندرة ... زيني رأس الملك يا كليل ذكر ربك الجليل إنه قد أتى في العالم بمجده الأعظم و كمل ما ذكر في الإنجيل ... قد اهتز المسجد الأقصى من نسמת ربه الأبهي و البطحاء من نداء الله العلي الأعلى إذا كل حصة منها تسبح الرب بهذا الإسم العظيم ..." (۳۰) مضمون بیان مبارک: ای ملکه در لندن. رأس ملک را با کلیل ذکر رب جلیلت مزین نما، بدرستی که او به عالم با مجد عظیم خود آمده، و کامل شد آنچه در انجیل مذکور بوده ... مسجد اقصی از نسמת رب ابهای خود و بطحاء از ندای خداوند علی اعلی مهتر. بدرستی که هر سنگ ریزه ای از آنها به تسبیح این اسم عظیم مشغول.

۱۱ - بشارات کتب الهیه به این ظهور اعظم:

هیكل مبارک در این تفسیر جلیل تجلی الهی را در سدره انسان و ظهور رب به مجد عظیم خود در هیكل مبارک حضرت بهاء الله بیان فرموده اند و متعاقباً سائل را مورد خطاب قرار داده و او را به "ای ناظر بحق بچشم حق، و ای کسیکه دلیل را از ابناء سبیل و طریق توضیح میطلبی" مخاطب نموده، به این مضمون به او میفرمایند که "اگر بگوش خلیل استماع مینمودی فریاد و فغان و آه و ناله حقایق موجودات و ممکنات را از غفلت عباد و گمراهی آنها در یوم موعود از صراط ممدود مابین ملکوت ارض و سماء میشنیدی. با وجود این که کل امم در صحف الهی و کتب و زبر بصریح عبارت به این ظهور اعظم و نور اقدم و صراط اقوم و جمال مکرم و نیر افخم مبشر و موعود بودند." بعد به سائل میفرمایند اگر آن صحائف و اسفار را مراجعه نماید ملاحظه خواهد نمود که همه آنها به اینکه این اقلیم عظیم و کریم به لسان انبیاء و مرسلین به ارض مقدس و سرزمین طیب طاهر و مطلع آیات و مرکز رایات و مواقع تجلیات و مشرق ظهور رب بمجد عظیم و سلطان قویم موصوف و موسوم و منعوت است ناطق و همچنین آن کتب الهیه وعده فرموده اند که رب مجید با جنود حیات و لشکرهای اسرار ظاهر میگردد. و در آن سرزمین یعنی بقعه بیضاء و طور سینا، مواقع تجلی رب علی اعلی بر انبیاء اولی العزم موجود. و نیز در آن بقعه وادی ایمن و وادی مقدس واقع که موسی بن عمران نداء رحمن را از شجره مبارک در آنجا شنید. و نیز در آن مکان یحیی بن زکریا بندها یا قوم توبه نمایند زیرا ملکوت الهی نزدیک شده منادی و همچنین در آن بقعه مسجد اقصی واقع که خداوند حول آن را مبارک نموده و جمال محمدی شب اسراء به آنجا عروج نمود تا آیات و علامات بزرگتر رب خود را مشاهده نماید و ورودش بر آن مکان مقدس همان عروج به ملکوت اعلی و افق ابهی بود پس بلقای رب خود مشرف شد و بسدره المنتهی رسید "و دنی فتدلی فکان قاب قوسین أو أدنی" و در جنت الهی داخل شد و خداوند ملکوت زمین و آسمان را به او نشان داد. تمام این وقایع هنگامی واقع شد که در آن بقعه مبارکه بیضاء نورا بر رب خود وارد شد. (بقعه مبارکه بیضاء مقصود عکا است که در بشارات قبله از آن به این لقب تعبیر شده.)

۱۲ - تفسیر رحمن و رحیم:

رحمت الهی، همانطور که حضرت عبدالبهاء تفسیر فرموده اند، عبارت است از فیض الهی که شامل جمیع موجودات است، و آن رحمتی است که جمیع اشیاء را در بر گرفته (وسعت رحمته کل شیئی)

و مصدر رحمتی است از برای جمیع ممکنات از جمیع شئون و اطوار و ظواهر و اسرار و اعیان و قابلیت از غیب و شهود. این رحمت بر دو نوع است:

۱- رحمت ذاتی الهی.

۲- رحمت صفاتی الهی.

و هر دوی آنها به رحمت عام و رحمت خاص منقسم میگردند.

۱- الف رحمت ذاتیة عامّ الهی

این رحمت در رتبه احدیت ذات عین ذات است و تصوّر هیچگونه تمایزی بین آن و ذات الهی نمیتوان نمود زیرا از شئون ذات است یعنی ماهیات و حقایق اشیاء که اعیان ثابت هستند در عالم علم حق که عین ذات اوست بیساطت موجود و از فیض تجلی باطنی ذات استفاضه میکنند و فیض اقدس عبارت از همین تجلی ذات بر اعیان ثابت در ذات است. و رحمت عبارت از فیض اقدس عام است.

۱- ب رحمت ذاتیة خاصّ الهی

تمایز در این رتبه ظاهر میگردد، یعنی رحمت که در رتبه اولی از شئون ذات بود، بواسطه فیض

اقدس وجود علمی پیدا میکند و آن رتبه واحدیه است پس اسرار این رحمت ظاهر میگردد و انوار آن متلائی میشود و بحورش به موج میآید و شموش طالع میشود و علاماتش مشتهر میگردد و رایاتش باهتر از میآید و نجومش تیره میشود و نسیمش پر لطافت میگردد و شمیمش میوزد و از این رحمت است که وجود هایکل قدسیه یعنی مظاهر مقدّسه الهیه موجود میگردند. و از اسرار این رحمت نیز افاضه هدایت کبری و ایقاد نار محبت الهی است در قلوب صافیة مشتعله از نفس رحمانی و مدد سبحانی و فیض الهی وجود صمدانی. و رحیم عبارت است از فیض اقدس خاص. این دو رحمت عام و خاص ذاتی الهی در بسمله مذکور است: بسم الله (الرحمن الرحیم).

۲- رحمت صفاتی الهی

رحمت ذاتی که در رتبه واحدیه بود و وجود علمی داشت حال دارای وجود عینی میگردد باین معنی که وجود او در خارج متحقق میشود و این رحمت فیض الهی است که شامل جمیع موجودات میباشد و جمیع کائنات و موجودات از عنایات و مواهب و الطاف این مصدر رحمت و از طریق فیض مقدّس ربّانی بحسب استعداد و قابلیت خود مستفیض میگردند.

و این دو رحمت صادره از فیض مقدّس در فاتحه مذکورند و آن بیان محامد و نعوت حضرت

باری تعالی است قوله جلّ و علا: الحمد لله ربّ العالمین. (الرحمن الرحیم).

[با استناد به آثار حضرت ربّ اعلی میتوان گفت که در اینجا نیز فیض اقدس اشاره به رتبه مشیت

اولیه است که مصدر وجود است، در حالیکه فیض مقدّس اشاره به اراده است که مصدر ماهیت است.

بدین اعتبار رحمن و رحیم به اشکال گوناگون باز به حقیقت مشیت اولیه و اسم اعظم حضرت بهاء الله

راجع میگردند.] (۳۱)

شکیب ارسلان در کتاب حاضر العالم الاسلامی (۳۲) تحت عنوان البایه در وصف وسعت علم

و وفور حکمت و دانش بی نظیر حضرت عبدالبهاء چنین مینویسد:

كان آية من آيات الله بما جمع الله فيه معاني النبالة، و منازع الأصالة و المناقب العديدة، التي قل أن ينال

منها أحد مناله، أو يبلغ فيها كماله، من كرم عريض و خلق سجيح و شغف بالخير، و ولوع بإسداء المعروف

و إغائه الملهوف، و تعاهد المساكين بالرغد بدون ملل ... هذا مع علو النفس ... وسعه العلم و وفور الحكمة و بلاغه العبارة حتى كأن فصاحته صوب الصواب، و أقواله فصل الخطاب ... و بود اللبيب لو أقام العمر بمجلسه يجنى من زهر أدبه البارع و يرد من منهل حكمته الطيبة المشارع ... و أصبح في الإلهيات المثل الأعلى، و بلغ من قوة الحجج، و أصالة الرأي و بعد النظر الغاية التي تفنى دونها المنى ...

مضمون عبارات: حضرت عبدالبهاء آیتی از آیات الهی بودند، زیرا خداوند حقایق معانی شرافت و بزرگواری و اصالت و نجابت و فضائل عدیده را که به ندرت کسی میتوانست آن را دارا باشد و یا به کمال آن برسد در وجود هیکل مبارک جمع فرموده بود. و این مناقب عبارت بودند از جود و کرم بسیار و اخلاق حسنه و حبّ خیر و عشق بسیار به نیکوکاری و یاری حسرت زدگان و کمک بیچارگان بدون ملامت خاطر ... تمام آن خصائل بعلاوة علو نفس و وسعت علم و وفور حکمت و بلاغت عبارت.

فصاحت ایشان راهنمای طریق صواب و گفتارشان پیوسته فصل الخطاب بود ... عاقل آرزو مینمود که عمر را در مجلس ایشان به سر آرد تا از گلهای دانائی بی نظیرشان بچیند و از موارد چشمه حکمت طیه شان بنوشد. در الهیات مثل اعلی بودند و در قوت حجّت و اصالت رأی و دیده نافذ به غایت و منتهائی وصول نموده بودند که آرزوها از رسیدن به آن فانی میگردد.

یادداشتها و مأخذ

- ۱- محمّد علی فیضی، حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره میثاق، ۱۲۸ بدیع، ص ۴۴.
- ۲- نادر سعیدی، تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم، پژوهشنامه شماره ششم، نشریه مجله پیام بهائی، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، صص ۱۴۵ - ۱۹۸.
- ۳- مأخذ فوق.
- ۴- مأخذ فوق، ص ۱۸۸.
- ۵- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء جلد اول، مطبع کردستان العالمیه بمصر المحمیه، سنه ۱۳۲۸ هـ، سنه ۱۹۱۰ م، صص ۳۷ - ۳۸.
- ۶- مأخذ فوق، ص ۴۱.
- ۷- نادر سعیدی، تفسیر بسم الله، پژوهشنامه ۶، صص ۱۸۹ - ۱۹۰.
- ۸- مکاتیب عبدالبهاء جلد اول، ص ۳۹.
- ۹- عبدالحمید اشراق خاوری، مائده آسمانی جلد چهارم، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع، ص ۵۰.
- ۱۰- نادر سعیدی، پژوهشنامه شماره ششم، صص ۱۹۱ - ۱۹۲.
- ۱۱- نصرت الله محمّد حسینی، یوسف بهاء در قیوم الاسماء، مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی، شهر
المسائل ۱۴۸ بدیع، ص ۹۹.
- ۱۲- مجموعه الواح حضرت بهاء الله، چاپ مصر، مطبعه سعادة در قاهره، ۲۵ یولیو ۱۹۲۰ م، ص ۲۰۹.

- ۱۳ - حضرت عبدالبهاء، مکاتیب جلد دوم، فرج الله زکی کردی، مطبعه کردستان العلمیه، سنه ۱۳۳۰هـ، ص ۹.
- ۱۴ - خسرو خسروی علیه رضوان الله، بسم الله الرحمن الرحیم، مندرج در یکی از شماره های عندلیب.
- ۱۵ - آثار قلم اعلی، جلد سوم، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع، ص ۲۰۴.
- ۱۶ - نادر سعیدی. تفسیر بسم الله، پژوهشنامه ۶، صص ۱۹۲ - ۱۹۳.
- ۱۷ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، ص ۴۱.
- ۱۸ - نادر سعیدی، پژوهشنامه ۶، ص ۱۶۲.
- ۱۹ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۱، ص ۴۳.
- ۲۰ - مأخذ فوق، ص ۴۴.
- ۲۱ - نادر سعیدی، پژوهشنامه ۶، صص ۱۹۴ - ۱۹۵.
- ۲۲ - عبدالحمید اشراق خاوری، رحیق مختوم، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱ بدیع، صص ۳۶۲ الی ۳۶۳.
- ۲۳ - مائده آسمانی، جلد ۴، ص ۳۴۲.
- ۲۴ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، ص ۶.
- ۲۵ - مأخذ فوق، ص ۸.
- ۲۶ - مأخذ فوق، ص ۱۰.
- ۲۷ - ریاض قدیمی، احسان الله همت، ششهاز لغت، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ص ۲۰۹. ساعیر محلی است در جهت ناصره که در جلیل واقع است.
- ۲۸ - مأخذ فوق، ص ۲۸۸. فاران حب کوهی است مقدس، واقع در عربستان، مذکور در تورات.
- ۲۹ - الواح حضرت بهاء الله إلى الملوك والرؤساء، من منشورات دار النشر البهائیه فی البرازیل، رضوان ۱۴۰ بدیع، صص ۵۳ - ۵۴.
- ۳۰ - مأخذ فوق، ص ۹۵.
- ۳۱ - نادر سعیدی، تفسیر بسم الله، پژوهشنامه ۶، ص ۱۹۷.
- ۳۲ - حاضر العالم الإسلامی ... تألیف لوثر ووب ستودارد الامریکی ... و فیہ تعلیقات و فصول و حواش مستصیفه عن دقائق أحوال الأمم الإسلامیه و تطورها الحدیث بقلم امیر البیان و المجاهد الکبیر الامیر شکیب أرسلان المجلد الثانی الجزء الرابع. صص ۳۵۸ - ۳۶۰.